۸۱ - نقض موازین ادراک و ضرورت استفاده از روح‌القدس

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "میزان ادراک آنچه مسلّم است منحصر در چهار موازین است یعنی حقایق اشیاء باین چهار چیز ادراک میشود. اوّل میزان حسّ است یعنی آنچه بچشم و گوش و ذائقه و شامّه و لامسه احساس میشود اینرا محسوس میگویند. امروز نزد جمیع فلاسفه اروپا این میزان تام است میگویند اعظم موازین حسّ است و این میزان را مقدّس میشمارند و حال آنکه میزان حسّ ناقص است زیرا خطا دارد مثلا اعظم قوای حسّیه بصر است سراب را آب میبیند و صور مرئیه در مرآت راحقیقت میشمارد و موجود بیند و اجسام کبیره را صغیر داند نقطه جواله را دائره بیند زمین را ساکن گمان کند آفتاب را متحرّک بیند و امثال ذلک در بسیار امور خطا کند لهذا نمیشود بر آن اعتماد کرد. میزان ثانی میزان عقل است و این میزان در نزد فلاسفه اولی اساطین حکمت میزان ادراک بود بعقل استدلال میکردند و بدلائل عقلیّه تشبّث مینمودند زیرا استدلالات ایشان جمیعش عقلی است با وجود این بسیار اختلاف کردند و آرائشان مختلف بود حتّی تبدیل فکر میکردند یعنی یک مسأله را بیست سال بدلائل عقلیّه استدلال بر وجودش میکردند بعد از بیست سال بدلائل عقلیّه نفی آنرا مینمودند حتّی افلاطون در بدایت بادّله عقلیّه اثبات سکون ارض و حرکت شمس را مینمود و بعد بدلائل عقلیّه اثبات نمود که شمس مرکز است و زمین متحرّک و بعد فکر بطلمیوس شهرت کرد و فکر افلاطون بکلّی فراموش شد. اخیرا راصد جدید دوباره احیای این رأی کرد پس چون حضرات ریاضیون اختلاف کردند و حال آنکه کلّ مستدل بدلائل عقلیّه بودند و همچنین مسأله‌ای را بدلائل عقلیّه مدّتی اثبات مینمودند و بعد از مدّتی بدلائل عقلیّه نفی کردند مثلا یکی از فلاسفه مدّتی بر رأیی ثابت بود و در اثباتش اقامه ادلّه و براهین مینمود بعد از مدّتی از آن رأی منصرف میشد و بدلیل عقلی نفی آنرا میکرد. پس معلوم شد که میزان عقلی تام نیست چه که اختلاف فلاسفه اولی و عدم ثبات و تبدیل فکر دلیل بر این است که میزان عقل تام نیست چه اگر میزان عقل تام بود باید جمیع متّفق الفکر و متّحد الرأی باشند. میزان ثالث میزان نقل است و آن نصوص کتب مقدّسه است که گفته میشود خدا در تورات چنان فرموده‌است و در انجیل چنان فرموده‌است این میزان هم تام نیست بجهت آنکه نقل را عقل ادراک کند بعد از اینکه نفس عقل محتمل‌الخطا است چگونه توان گفت که در ادراک و استنباط معانی اقوال منقوله خطا ننموده بلکه عین صواب است زیرا ممکن است که خطا کند و یقین حاصل نمیشود این میزان رئیسهای ادیان است و آنچه آنها از نصوص کتاب ادراک کنند این ادراکات عقلیّه آنها است که از آن نصوص ادراک کنند نه حقیقت واقع زیرا عقل مثل میزان است و معانی مدرکه از نصوص مثل شیئ موزون میزان که مختل باشد موزون چه نوع معلوم میشود پس بدان آنچه در دست ناس است و معتقد ناس محتمل‌الخطأ است زیرا در اثبات و نفی شیئ اگر دلیل حسّی آرد واضح شد که آن میزان تام نیست و اگر دلیل عقلی گوید آن نیز تام نیست یا اگر دلیل نقلی گوید آن نیز تام نیست پس واضح شد که در دست خلق میزانی نیست که اعتماد نمائی بلکه فیض روح القدس میزان صحیح است که در آن ابداً شک و شبهه نیست و آن تائیدات روح‌القدس است که بانسان میرسد و در آن مقام یقین حاصل میشود."

و در خطابی دیگر قوله العزیز: "و لا یخفی علی ذلک الا لمعی ان النظر و الاستدلال ما لم یکن مؤیدا بالمکاشفة و الشهود لا یغنی من الحقّ شیئا و ان اهل الاستدلال اختلفوا من حیث العقائد و الاقوال و الاراء فلو کان میزانهم قسطاسا مستقیما لما اختلف الاشراقیون و المشائیون و الرواقیون و المتکلّمون حتّی اشتد الاختلاف بین کلّ زمرة من هؤلاء و کلّهم من اهل النظر و الاستدلال فنعم ما قال: پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود و انک یا ایها الفاضل الجلیل لتعلم بان موازین الادراک عند القوم اربعة انواع میزان حسی و میزان عقلی و میزان نقلی و میزان الهامی فاما المیزان الحسی اعظم وسائطة البصر و خطائه واضح مشهود بالبداهة عند اهل النظر فان البصر یری السراب مائا و الظل ساکنا و النقطه الجوالة دائرة و الاجسام العظیمه صغیرة و اما المیزان العقلی الذی یعول علیه اهل النظر و الاستدلال فخطائه واضح البرهان و ان اصحابه اختلفوا فی اکثر المسائل و الاراء فلو کان میزانا مستقیما لما اختلفوا فی مسئلة و امّا المیزان النقلی ایضا لیس مدار الایقان و الاطمینان لان النقل لا استنبط معانیه الا العقل فاذا کان العقل ضعیف الادراک کلیل البیان بدیهی الخطاء کثیر الزلات فکیف استنباطه و ادراکاته و اما المیزان الالهامی ایضا لا یخلو من الزلة و السهو حیث ان الالهام کما عرف القوم عبارة عن الواردات القلبیه و الخطورات عن وساوس شیطانیة فاذا حصل هذه الحال فی قلب من القلوب انی یعلم انها الهامات ربانیة او وساوس شیطانیة اذا ما بقی الا المکاشفة و الشهود فعلیک بها و علیک بها و انت لها و انت لها دقق النظر فیما رواه مسلم فی صحیحه و البخاری ان الله تعالی یتجلّی فینکر و یتعوذ منه فیتحول لهم فی الصورة التی عرفوه فیها فیقرون بعد الانکار اذا ان ظهر الحقیقة خلاف ما هو مسلم عند العموم و ان العموم غافلون عنها منکرون لقائلها و ناقلها و الظاهر ان الحقائق الالهیّة مخالفة لما هو مسلم عند القوم و امّا سمعت ان النحریر الشهیر فخر الدین الرازی بکی یوما و سئله احد من اصدقائه عن سبب بکائه فقال مسئلة اعتقدت بها منذ ثلاثین سنة تبین لی الساعه بدلیل لائح لی ان الامر علی خلاف ما کان عندی فبکیت و قلت لعل الذی لاح لی ایضا یکون مثل الاول."

و در لوحی دیگر که در مکاتیب مبارکه جلد اوّل صفحه ۱۰۹ نشر شده‌است چنین مسطور است. قوله المبین: "فاعلم ایها الواقف فی صراط الله المتوجه الی الله و المقتبس من انوار معرفة الله بان الآیة المبارکة التی نزلت فی الفرقان بصحیح القرآن قوله تعالی "ما کذب الفؤاد ما رأی" لها سر مکنون و رمز مصون و حقیقة لامعة و شئون جامعة و بینات واضحة و حجة بالغة علی من فی الوجود من الرکع السجود. و نحتاج فی بیان حقیقتها لبثّ تفاصیل من موازین الادراک عند القوم و شرحها و دحضها حتّی یظهر و یتحقّق بالعیان ان المیزان الالهی هو الفؤاد و منبع الرشاد فاعلم بان عند القوم من جمیع الطوائف اربعة موازین یزنون بها الحقایق و المعانی و المسائل الالهیّة و کلّها ناقصة لا تروی الغلیل و لا تشفی العلیل و لنذکر کلّ واحدة منها و نبین نقصه و عدم صدقه فاول الموازین میزان الحس و هذا میزان جمهور فلاسفه الافرنج فی هذا العصر و یقولون بانه میزان تام کامل فاذا حکم به بشیئ فلیس فیه شبهة و ارتیاب و الحال ان دلیل نقص هذا المیزان واضح کالشمس فی رابعة النهار فانک اذا نظرت الی السراب تراه ماء عذبا و شراب . و اذا نظرت الی المرایا تری فیها صورا تتیقن بانها محقّقة الوجود و الحال انها معدومة الحقیقه بل هی انعکاسات فی الزجاجات و اذا نظرت الی النقطة الجوالة فی الظلمات ظننتها دائرة او خطا ممتدا و الحال انها لیس لها وجود . بل یترا ای للابصار و اذا نظرت الی السماء و نجومها الزاهرة رأیت انها اجرام صغیرة و الحال ان کلّ واحد منها

توازی امثال و اضعاف کرة الارض بآلاف . و ترى الظل ساكنا و الحال انه متحرک و الشعاع مستمرا و الحال انه منقطع و الارض بسيطة مستوية و الحال انها كروية فاذا ثبت بان الحس الذى هو القوة الباصرة حال كونها اقوى القوى الحسية ناقصة الميزان مختلة البرهان فكيف يعتمد عليها فى عرفان الحقائق الالهيّة و الاثار الرحمانية و الشئون الكونية و اما الميزان الثانى الذى اعتمد عليه اهل الاشراق و الحكماء المشاؤن هو الميزان العقلى. و هكذا سائر طوائف الفلاسفة الاولى فى القرون الاولية و الوسطى. و اعتمدوا عليه و قالوا ما حكم به العقل فهو الثابت الواضح المبرهن الذى لاريب فيه و لا شک و لا شبهة اصلا و قطعا. فهؤلاء الطوائف كلّهم اجمعون حال كونهم اعتمدوا على الميزان العقلى قد اختلفوا فى جميع المسائل و تشتت آرائهم فى كلّ الحقائق. فلو كان الميزان العقلى هو الميزان العادل الصادق المتين لما اختلفوا فى الحقائق و المسائل و ما تشتتت آراء الاوائل و الاواخر فبسبب اختلافهم و تباينهم ثبت ان الميزان العقلى ليس بكامل فاننا اذا تصوّرنا ميزانا تاما لوزنت ماة الف نسمة ثقلا لا تفقوا فى الكمية فعدم اتفاقهم برهان كاف واف على اختلال الميزان العقلى. و ثالثه الميزان النقلى و هذا ايضا مختل فلا يقدر الانسان ان يعتمد عليه لان العقل هو المدرک للنقل و موزن ميزانه. فاذا كان الاصل ميزان العقل مختلا فكيف يمكن ان موزونه النقلى يوافق الحقيقة و يفيد اليقين و ان هذا امر واضح مبين. و اما الميزان رابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خطورات قلبية و الوساوس الشيطانيه هى ايضا خطورات تتابع على القلب من واردات نفسيه فاذا خطر بقلب احد معنى من المعانى او مسئلة من المسائل فمن اين يعلم انها الهامات رحمانيه فلعلها وساوس شيطانية. فاذا ثبت بان الموازين الموجودة بين القوم كلّها مختلة لا يعتمد عليها فى الادراكات بل اضغاث احلام و ظنون و اوهام لا يروى الظمآن و لا يغنى الطالب للعرفان. و امّا الميزان الحقيقى الالهى الذى لا يختل ابدا و لا ينفک يدرک الحقايق الكلّية و المعانى العظيمة فهو ميزان الفؤاد الذى ذكره الله فى الآية المباركة لانه من تجلّيات سطوع انوار الفيض الالهى و السر الرحمانى و الظهور الوجدانى و الرمز الربانى و انه لفيض قديم و نور مبين و جود عظيم. فاذا نعم الله به على احد من اصفيائه و افاض على الموقنين من احبائه عند ذلک يصل الى المقام الذى قال على عليه السلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا لان النظر و الاستدلال فى غاية الدرجة من الضعف و الادراک فان النتيجة منوطة بمقتضيات الصغرى و الكبرى فهما جعلت الصغرى و الكبرى ينتج منهما نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلفت آراء الحكما فاذا يا ايها المتوجه الى الله ظهّر الفؤاد عن كلّ شئون مانعة عن السداد فى حقيقة الرشاد وزن كلّ المسائل الالهية بهذا الميزان العادل الصادق العظيم الذى بينه الله فى القرآن الحكيم و النبأ العظيم لتشرب من عين اليقين و تتمتع بحقّ اليقين و تهتدى الى الصراط المستقيم و تسلک فى المنهج القويم و الحمد لله رب العالمين ع ع"

*****حاشية*****

قال بعضهم لسنا على يقين من تشخيص مقدار ما نبصره و لا نقدر على تشخيص حجمه الذى هو عليه فى نفس الامر و ليس البصر مأمونا على ذلک و لا موثقا بصدقه لان المرئى كلّما زاد قربا ازداد عظما فى الحس و كلّما بعد ازداد صغرا و امّا حالة توسطه فى القرب و البعد فلسنا على يقين من ان حجمه فى الواقع هو حجمه المرئى فيها على انا نحدس ان الهواء المتوسط بيننا و بين المبصر هو موجب كون حجمه اعظم فلعله لو يحقّق الخلاء كان يرى اصغر. " كشكول شيخ بهائى "

لا تدرکه العقول بمشاهده العیان و لکن یدرکه القلوب بحقائق الایمان " حضرت علی امیر المؤمنین"

نتوان بخدا رسید در علم و کتاب حجت نبرد راه باقلیم و صواب در وادی معرفت براهین حکیم چون جاده راه در چراگاه دواب " ابو سعید ابو الخیر "

کسی کو عقل دور اندیش دارد بسی سرگشتگی در پیش دارد " شبستری "

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود " مولوی رومی "